**5شنبه 23/12/1403- 12رمضان 1446-13مارس 2025-درس 27تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم-** شروط غلبه محاجة سازمانی

[سوره الأنعام (6): آيات 74 تا 75]

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (74) وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (75)

و ياد آور هنگامى كه ابراهيم به پدرش آزر گفت: آيا بتها را خدا مى‏گيرى؟

من ترا و قومت را در گمراهى آشكار مى‏بينم. و همچنين ملكوت آسمانها و زمين را به ابراهيم مى‏نمايانيم تا از اهل يقين شود.

قرائت‏

آزر: اين كلمه را برخى بفتح قرائت كرده‏اند بنا بر اينكه بدل از «ابيه» و برخى بضم قرائت كرده‏اند، بنا بر اينكه منادى باشد.

لغت‏

اصنام: جمع صنم. بتها. فرق «صنم» و «وثن» اين است كه اولى بتى است كه داراى صورت باشد و دومى بتى است كه داراى صورت نباشد.

آلهة: جمع «اله» مثل «آزرة» جمع «ازار» مبين: ظاهر و آشكار ملكوت: ملك، جز اينكه اين كلمه بر اثر زياد شدن و او و تاء، داراى مبالغه بيشترى است. اصولا وزن «فعلوت» براى مبالغه است مثل «رهبوت خير من رحموت» يعنى: اگر از تو بترسند، بهتر از اين است كه بتو رحم كنند.

اعراب‏

وَ إِذْ قالَ‏: بتقدير «و اذكر اذ ...» كذلك: اين كاف براى تشبيه است. يعنى همانطورى كه زشتى كردار آزر را به ابراهيم (ع) نشان داديم، ملكوت آسمانها و زمين را هم به او نشان مى‏دهيم.

برخى گويند: ملكوت بينى ابراهيم (ع)، تشبيه بملكوت بينى حضرت محمد (ص) شده است.

وَ لِيَكُونَ‏: اين كلمه عطف است بر محذوف. يعنى: «ليستدل به و ليكون ...»

مقصود

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ: درباره آزر اقوالى است. 1- حسن و سدّى‏

و ضحّاك گويند: نام پدر ابراهيم. 2- زجاج گويد: در ميان علماى نسابه، اختلافى نيست كه نام پدر ابراهيم «تارخ» است. اما قرآن دلالت مى‏كند بر اينكه نام پدر وى آزر بوده است. 3- برخى گفته‏اند: آزر در لغت مردم بابل كلمه‏اى بوده است كه براى مذمت بكار مى‏رفته، يعنى ابراهيم بپدرش گفت: اى خطا كار! يا اينكه يعنى ابراهيم بپدر خطا كارش گفت. 4- سعيد بن مسيب و مجاهد گويند: آزر نام بتى است.

زجاج گويد: بنا بر اين قول بايد فعلى در تقدير باشد. يعنى: ابراهيم بپدرش گفت:

آيا آزر را خداى خود مى‏پندارى؟ سپس بدنبال آن فرمود: آيا بتها را خدايان خود مى‏پندارى؟ آنچه زجاج در اينجا مى‏گويد، مؤيد گفتار اصحاب ماست كه مى‏گويند:

آزر جد مادرى ابراهيم يا عمويش بوده است. زيرا بعقيده ايشان نياكان پيامبر گرامى اسلام تا حضرت آدم ع همگى يكتا پرست بوده‏اند.

در روايت است كه پيامبر گرامى اسلام فرمود: خداوند همواره مرا از صلب هاى طاهر برحم‏هاى پاك منتقل مى‏ساخت تا اينكه مرا بعالم شما آورد و هرگز به آلودگيهاى جاهليت، مرا نيالود.

بديهى است كه اگر در ميان نياكان پيامبر كافرى وجود داشت، همه را طاهر وصف نميكرد. بخصوص كه خداوند متعال فرموده است: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه 28: مردم مشرك پليدند) اصحاب ما براى اثبات اين مطلب، دلايلى دارند كه اينجا محل ذكر آنها نيست.

أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ‏: ابراهيم آزر را مورد انتقاد و اعتراض قرار داده، مى‏گويد: چرا اين بتها را خداى خود مى‏دانى؟

من ترا و قومت را از راه راست، در گمراهى آشكار مى‏بينم. اين آيه پيامبر را تشويق مى‏كند كه همچون پدرش ابراهيم در برابر قوم خود كه به بت پرستى دعوتش مى‏كنند.

به بحث و گفتگو پردازد و به او اقتدا كند. در ضمن تسليتى است براى خاطر پيامبر.

وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: همانطورى كه قصه ابراهيم و گفتگوهاى او را با آزر، بيان مى‏كنيم، قدرت خود را كه در قلمرو آسمانهاو زمين نفوذ كامل دارد، به او نشان مى‏دهيم، زيرا دليلى است بسيار روشن بر يكتايى خداوند متعال. ابن عباس و قتاده گويند: يعنى همانطورى كه آثار قدرت خود را در خلقت خورشيد و ستارگان و ماه و زمين و درياها و بادها و ... بتو نشان داده‏ايم، به ابراهيم هم نشان داديم. مجاهد گويد: مقصود از ملكوت، آيات قدرت حق در آسمانها و زمين است. وى احتمال ديگرى هم داده و آن اين است كه «ملكوت» كلمه نبطى و به معناى «ملك» باشد. ابو على جبايى گويد: ملكوت آسمانها و زمين، حوادثى است كه دلالت دارند بر اينكه خداوند مالك آنها و مالك همه چيزهاى ديگرى است، بنا بر اين كلمه «ملكوت» مجازاً بمعناى هر چيزى مملوكى كه در آسمانها و زمين است بكار رفته. امام باقر ع فرمود: خداوند از روى زمين‏ها و آسمانها پرده را از برابر ديدگان ابراهيم خليل ع برداشت تا هر چه در زمينها و زير آنها بود و آسمانها و فرشتگان و حمله عرش را ديد. ابو بصير از امام صادق ع روايت كرده است كه: هنگامى كه ابراهيم ملكوت آسمانها و زمين را مى‏ديد، مردى ديد كه در حال زناست. درباره او نفرين كرد و مرد. مرد ديگرى نيز در همين حال ديد و در حق او نفرين كرد و او را كشت. سه نفر ديگر نيز در حال زنا ديد. آنها را نفرين كرد. خداوند خطاب كرد:

اى ابراهيم، دعاى تو مستجاب است. در حق بندگان من نفرين مكن! اگر ميخواستم آنها را بدعاى تو هلاك كنم، آنها را خلق نميكردم. من مردم را بر سه دسته آفريده‏ام:

دسته‏اى مرا بيكتايى مى‏پرستند و پاداش خود را مى‏گيرند. دسته‏اى جز مرا مى‏پرستند و من آنها را رها نمى‏كنم. دسته‏اى جز مرا مى‏پرستند، اما از آنها فرزندانى بوجود مى‏آورم كه مرا مى‏پرستند.

وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ‏: اينها را بدينجهت به ابراهيم نمايانديم تا يقين كند كه خداوند آفريدگار و مالك آنهاست.[[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

شروط غلبه محاجة سازمانی

مدیران در مقام ادای وظیفه اثبات حقانیت مقامات عالی و مشروع سازمان متبوع خود باید ملاحظه تعصبات قومی قبیله ای نکنند و نیز باید از قدرت معنوی برخوردار باشند که در اثر تدبیر نفس قوی و موثر حاصل میشود قدرت ملکوتی هم میتواند نام گیرد نباید به امور سطحی بسنده کنند باید از قدرت استدلال فوق العاده برخوردار باشند صرف اطلاعات و مطالعات عادی کفایت نمیکند با آمار و اسناد معمولی که رقبا هم به اندازه کافی برخوردار هستند نمیتوان حقانیت آرمان و سازمان دفاع کرد این ها الزامات مناظره دینی است برگ برنده که تفوق بخش بر رقیب مخالف بکارگیری معنویت و ملکوتیت در استدلال است که مستلزم معنوی بودن مدیر است که با عبادت و عبودیت بدست می آید خیلی باید روی نفس با جهاد اکبر کار کرد نفس را صیقل داد تا به باطن و ملکوت جهان پی برد و از ظاهر به باطن هستی عبور نمود . و نیز باید مقام عالی که مورد دفاع حقانیتی قرار میگیرد واقعا حقانیت و مشروعیت داشته باشد و موید معنویت مقامات تحت امر و منصوب خود باشد بلکه معنویت مقامات از او باشد یعنی تحت تاثیر معنویات او تحصل یافته باشد و و الا رقیب توانایی و دانایی بیش تری میتواند داشه باشد و در مناظره و محاجه حقانیت فائق شود کاری که ابراهیم خلیل الرحمن ع با صنم پرستان کرد که عمویش آزر را هم در بین خود داشتند ابراهیم ع ابایی نداشت که طرف احتجاج را عمویش قرار دهد زیرا مرز فامیل و اهل ،ایمان و اسلام است نه خون و نسب عادی . فامیل در صورت خروج از دائره ایمان خارج از قلمرو اهل است . و اتفاقا این رویه در تاثیر محاجه در مخاطب بیطرف خواهد افزود بلکه در طرف درگیر هم اثر گذار است . نفی علقه های حمیتی و عصبیتی لازمه تاثیر استدلال های معنوی و ملکوتی در مناظرات و محاورات حقانیتی است . لذا مدل و سبک محاجه یک پیامبر اولی العزم قابل توجه است بویژه که به گونه وحیانی گزارش شده باشد (نکته مهم این است که رسول اکرم به عنوان خاتم النبیین در آیات نوبت های اخیر مامور به گفتن بود با رمز "قل" ولی در مورد ابراهیم که خاتم نیست به جای قل از قال استفاده شده است که بنوعی دال برتری پیامبر اعظم ص است )وَ ***إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ*** در این سبک اسوه مخاطب را عمویش آزر قرار میدهد به علتی که ذکر شد ***لِأَبِيهِ آزَرَ*** بعد از اولین مخاطب نوبت اولین موضوع تخاطب میرسد که انگشت روی اصلی ترین دلبستگی رقیب میگذارد که بت پرستی است صنم بت است که نماد تحجر و جمود بر ظواهر مادی است که غیر نافع است و تامین کننده مصالح نیست سوم نوع تخاطب است که تحقیر کننده بت و سایر عوامل مادی وابستگی رقیب است ***أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً*** آیا این بت ها معبود و محبوب اتخاذی و انتخابی تو هستند نوع بیان تحقیر تعلقات و نیز بی نتیجگی مسیر است که گمراهی آشکار است راهی غبار آلود ناهموار و بی نتیجه حتی مصالح و منافع مادی را هم تامین نمیکند ***إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ*** (74) گام بعدی محاجه این است که مقام عالی و مدیر دارای حقانیت که حقانیت او در حال اثبات است باید چتر حمایتی خود را به صراحت از استدلال کننده و مناظره کننده اعلان کند تا رقیب بیشتر اسکات و اقناع شود یعنی فرد مستدل را از اتهام ضعف استدلال رها میکند ***وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ*** یعنی ما داریم به او ارائه ملکوت میدهیم او تنها نیست او فاقد منطق فائق و حق نیست این حمایت باعث افزایش تاثیر استدلال مستدل خواهد شد این منطق فائق و قاهر بصیرتی است که او را به باطن جهان که همان ملکوت آسمانها وزمین است متصل میکند ***مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ*** واین که او را محکم در مقام محاجه می بینید چون موقن است تردید ندارد به ملکوت وباطن اعمال آشنایی و معرفت قطعی دارد ***وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ*** (75) همین ایقان است که دست برتر را به او میدهد که در صدد اثبات حقانیت سازمان مشروع خود است و مشروعیت خود را از مقامات عالی و حق گرفته است اگر حق باشد و لی به حق یقین نداشته باشد تاثیری در اثبات حقانیت با استدلال او نخواهد داشت .

***نتیجه*** برای یک محاجه موثر چند گام و شرط باید لحاظ شود :

1. عصبیت کنار رود .... قال لابیه آزر
2. ابطال متوجه زیرساخت فکری رقیب باشد ..... اتتخذ اصناما الهة...
3. گمراهی رقیب مورد تاکید قرار گیرد...... اریک فی ضلال مبین
4. مناظره کننده مورد حمایت مقامات عالی باشد..... کذلک نری ...
5. مناظره کننده از دید معنوی و غیر سطحی برخوردار باشد ... نری ابراهیم ملکوت ...
6. مناظره کننده باید یقین به امور ماورائی داشته باشد .... من الموقنین

و ياد آور هنگامى كه ابراهيم به پدرش آزر گفت: آيا بتها را خدا مى‏گيرى؟

من ترا و قومت را در گمراهى آشكار مى‏بينم. و همچنين ملكوت آسمانها و زمين را به ابراهيم مى‏نمايانيم تا از اهل يقين شود.

**برای مطالعه**

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى‏ كَوْكَباً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (76) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (77) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّي هذا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَرِي‏ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (78) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (79)[[2]](#footnote-2)

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-2)